

درس اول: ستایش

به نام چاشنی بخش زبان ها حلاوت سنج معنی در بیان ها

چاشنی بخش کنایه از اثر بخش، با ارزش کننده/ حلاوت معنی: حس آمیزی/ واج آرایی ن- ه / زبان مجاز از سخن نسبت دادن حلاوت به معنی حس آمیزی؛ «زبان، بیان، معنی» و «چاشنی، حلاوت»؛ مراعات نظیر/ چاشنی استعاره از سخن زیبا؛ حلاوت سنج معنی: اضافه استعاری

بلند آن سر که او خواهد بلندش نژند آن دل، که او خواهد نژندش

بلند و نژند: تضاد محتوایی / تکرار/ واج آرایی ن - د / سر: مراعات نظیر / تقابل بین بلندی سر و نژندی بودن دل: تضاد/ اشاره به مفهوم آیه «تعز من تشاء و تذلل من تشاء» (هر که را بخواهد عزت دهد و هر که را بخواهد خوار کند/ آل عمران/ ۲۶). تلمیح: هم آوایی واژگان دو مصراع: موازنه/ بلندی سر کنایه از عزت و افتخار/ سر، دل مجاز از انسان / واژه های بلند و نژند: تکرار.

در نابسته احسان گشاده ست به هر کس آنچه می بایست، داده ست

واج آرایی س / گشاده بودن در احسان کنایه از بخشش بی نهایت خدا / تکرار صامت س: واج آرایی/ در احسان اضافه استعاری

به ترتیبی نهاده وضع عالم که نی یک موی باشد بیش و نی کم

عالم: مجاز از پدیده های عالم/ بیش و کم: تضاد/ نی تکرار/ یک موی کنایه از کم ترین چیز

اگر لطفش قرین حال گردد همه ادبها اقبال گردد

واج آرایی ۱- ر - د / تکرار گردد / ادبار، اقبال: تضاد/ نسبت دادن «قرین شدن» به «لطف»: استعاره

وگر توفیق او یک سو نهد پای نه از تدبیر کار آید نه از رای

تکرار صامت «ر» در مصراع دوم: واج آرایی/ واژه «نه» تکرار/ پای، رای: جناس ناهمسان/ تدبیر، رای: مراعات نظیر/ نسبت دادن ویژگی های انسان به توفیق، تدبیر و رای: استعاره «تشخیص»/ پا یک سو نهادن کنایه از همراهی نکردن، کناره گیری کردن.

خرد را گر نبخشد روشنایی بماند تا ابد در تیره رای

واج آرایی ر - ا / روشنایی بخش کنایه از هدایت کردن/ روشنایی، تیره رای: تضاد/ نسبت دادن تیرگی به رای: حس آمیزی/ نسبت دادن در تیره رای ماندن به خرد: استعاره (تشخیص)/ در تیره رای ماندن خرد: متناقض نما/ خرد مجاز از انسان / در تیره رای ماندن کنایه از گمراهی

کمال عقل آن باشد در این راه که گوید نیستیم از هیچ آگاه

راه استعاره از معرفت و خدانشناسی / نسبت دادن «سخن گفتن» به «عقل»: استعاره (تشخیص) / کامل بودن عقل در آگاه نبودن آن: متناقض نما

ادامه درس اول: نیکی

یکی روبه‌بی دید بی دست و پای فروماند در لطف و صنع خدای

روباه نماد افراد ضعیف و ناتوان/ تکرار واج «ی» در مصراع اول: واج آرایی/ دست، پای: مراعات نظیر/ بی دست و پای کنایه از ناتوان و فلج/ فروماندن کنایه از تعجب کردن.

که چون زندگانی به سر می برد؟ بدین دست و پای از کجا می خورد؟

دست، پای: مراعات نظیر/ به سر بردن کنایه از گذراندن/ دست و پای مجاز از بی دست و پای (ناتوانی)

در این بود درویش شوریده رنگ که شیر ی برآمد، شغالی به چنگ

شیر نماد افراد قوی، بااراده و متکی به خود/ شیر و شغال: مراعات نظیر/ به چنگ آوردن کنایه از شکار کردن/ تکرار صامت «ش» در کل بیت: واج آرایی/ رنگ داشتن شوریدگی: حس آمیزی/ رنگ مجاز از حال/ رنگ، چنگ: جناس ناهمسان/ شوریدگی رنگ کنایه از آشفتگی

شغال نگون بخت را شیر خورد بماند آنچه روباه از آن سیر خورد

شغال، شیر و روباه: مراعات نظیر/ شیر، سیر: جناس ناهمسان/ خورد: تکرار/ نسبت دادن نگون بختی به شغال: استعاره (تشخیص) / نگون بختی کنایه از بیچارگی و بدبختی

دگر روز باز اتفاق افتاد که روزی رسان قوت روزش بداد

واج آرایی ر- ز- و / تکرار روز/ روز، روزی: جناس ناهمسان/ روز، روزی رسان، قوت: مراعات نظیر

یقین مرد را دیده، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

دیده را بیننده کردن کنایه از آگاه کردن/ دیده، بیننده: هم ریشگی (اشتقاق)/ دیده، بیننده: مراعات نظیر/ تکرار واج «ن»: واج آرایبی/ تکیه کردن کنایه از توکل

کزین پس به کنجی نشینم چو مور که روزی نخوردند پیلان به زور

مور و پیل: مراعات نظیر/ در کنجی نشستن کنایه از تلاش نکردن/ تکرار واج «ر»: واج آرایبی: مانند کردن گوینده (درویش) به مور: تشبیه/ مصراع دوم تمثیلی برای مصراع اول/ مور و زور: جناس ناهمسان/ مور، پیل: تضاد/ مور نماد ناتوانی/ پیل نماد قدرتمندی

زنخندان فرو برد چندی به جیب که بخشنده، روزی فرستد ز غیب

زنخندان مجاز از سر/ تکرار واج «ب»: واج آرایبی/ جیب، غیب: جناس ناهمسان/ زنخندان به جیب فرو بردن کنایه از گوشه نشینی، انتظار و تفکر/ بخشنده کنایه از خداوند.

نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست

بیگانه، دوست: تضاد/ رگ، استخوان، پوست: مراعات نظیر/ پوست، دوست: جناس ناهمسان/ چنگ (۱. نام سازی، ۲. دست به تناسب رگ): ایهام تناسب/ مانند کردن درویش به ساز چنگ: تشبیه/ مصراع اول کنایه از تنهایی/ مصراع دوم کنایه از ضعف و لاغری شدید/ تکرار واج «ن»: واج آرایبی

چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش ز دیوار محرابش آمد به گوش

تکرار صامت «ش»: واج آرایبی/ هوش و گوش: جناس ناهمسان/ به گوش آمدن کنایه از شنیدن/ هوش مجاز از هوشیاری

برو شیر درنده باش، ای دغل مینداز خود را چو روباه شل

خود را انداختن کنایه از خود را ناتوان و وامانده نشان دادن/ تکرار واج «ر»: واج آرایبی/ شیر، درنده، روباه: مراعات نظیر/ مانند کردن درویش به شیرو روباه: تشبیه

چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟

روبه و شیر: تضاد/ چه، چو: جناس ناهمسان/ تکرار واج «چ»: واج آرایبی/ شیر و سیر: جناس ناهمسان/ مانند کردن (درویش) به شیر و روباه: تشبیه/ شیر نماد انسان های قوی و متکی به خود و نیکوکار/ روباه نماد انسان های ضعیف و وابسته و محتاج به دیگران

بخور تا توانی به بازوی خویش که سعیت بود در ترازوی خویش

از بازوی خود خوردن کنایه از دسترنج خود بهره بردن، وابسته به دیگران نبودن/ مصراع دوم کنایه از حاصل تلاش خود را دیدن/ خویش: تکرار/ به مفهوم آیه «لیس للانسان الی ما سعی» (برای انسان جز حاصل تلاش او نیست / النجم-۵۳): تلمیح/ بازو مجاز از کار و تلاش/ سعی مجاز از نتیجه کار و تلاش

بگیر ای جوان دست درویش پیر نه خود را بیفکن که دستم بگیر

دست و بگیر: تکرار یا واژه آرایبی/ پیر، جوان: تضاد/ دست گرفتن کنایه از یاری کردن/ خود را افکندن کنایه از خود را به ناتوانی زدن

خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است

واج آرایبی ش - ب - ا/ تمثیل یا ضرب المثل / خدا، بنده، خلق: مراعات نظیر/ وجود مجاز از اعمال و رفتار و خدمت ها

گرم ورزد آن سر که مغزی در اوست که دون همتانند بی مغز و پوست

سر-مغز- پوست: مراعات نظیر/ سر-در: جناس ناهمسان/ اوست- پوست: جناس ناهمسان/ سر-مغز: مراعات نظیر/ تکرار واج «ر»: در مصراع اول: واج آرایبی / مغز و پوست: تضاد/ مغز: سرمجاز از انسان/ مغز مجاز از عقل و خرد/ بودن مغز در سر کسی کنایه از خردمندی/ بی مغز و پوست بودن کنایه از بی خردی

کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلق خدای

واج آرایبی س-ک-ن/ تلمیح به روز قیامت - نیک، نیکی: جناس ناهمسان / دو سرای استعاره از دنیا و آخرت